

او میان رست بعد از حصول مزاج است و جان و اما
وجود نفوس کلیه است که کن و حواس رست پیش از حصول
مزاج است و از شیخ خود صاحب حصول الما نقل میکند
و میگوید که اجزای شیخ الامام الاکمل رضی الله عنه مشیر الی
حال ان غیر من بکون مدرا الاجز ابدا نه قبل اجتماعها بعلم
و شعور و بعد از آن میگوید و ذلك لکلکة نفس افسس کون
نفس حریته بی تحمل علیه لان النفوس حریته لا معان الا بعد
المزاج و حکم وجودها قبل ذلك حتی یاتی ما تدبر الاجز
البدنیة بعلم و شعور و مراد نفوس کلمه جناب که از علم شیخ مذکور
در همان رساله معلوم میشود که نفوس است خریته که در
البشاش باشد تر کردن از مرتبه خریته و تسخیرش بر از
صفات بقیدیه غرضیه یعنی که کلیات خود عود کند متصل
گردند و ذلك لان ذواتها اجزائیة من حیث جزئیةها حال
ان تا هر همداء الاول افسس منهنفق عند اهل التمسود لم
لا بشاهد و ان کلیات نفوس کذا کلمه بزاد و از نزدیکاً

توقفاً بالاقوالم بالکلیات علی الوجوه المذكورة فی الموع
طبقه بعد طبقه مستفیدان من لکن اتصال استمداد او وجودی
و نور او بصیرت حتی یتمتوا له عقل الاول فی تصدق و تمثال
به ما یستفیدون به هر ایشا هده همداء ای هو خدای عقل اول
سوال اگر کسی گوید که دلایلی که اقامت کرده اند بر وجود
ارواح جزئیة بعد حصول المزاج خصوصیت بعضی دروغی
ندارد **جواب** گویم که آن دلایل نام است دلیل بر
تمام آن همین است که مکاشفات ارباب کشف
شود که مقبسه از شکوة بنوت است صلی الله علیه و سلم
بخلاف آن که او هر مسید در **بابی** در وجهی حلیل کی عقل
علیل هر چند که هر دور انبی نام دلیل که گفته حوسیه
حزظوم است بهیما که بنه را بود قوت قبل هر جزوی
از اجزای عالم نظیر است از اسما آلی و مجموع عالم
مظهر جمع اسما اما بر سبیل تفرقه و تفصیل و حقیقت
ان نبی کالاجز است جمع جمیع نظایر است جمع جزوی از جزای